

یوسف اسحاق پور  
سرگذشت فکری شاهرخ مسکوب

---

به پیوست  
غزل غزل‌های سلیمان  
ترجمه شاهرخ مسکوب



## فهرست

دریازه نویسنده

۹

پیش گفتار

۱۳

سرگذشت فکری شاهرخ مسکوب

۱۵

کتاب شناسی شاهرخ مسکوب

۴۱

پیوست ۵۵

غزل غزل‌های سلیمان

ترجمه شاهرخ مسکوب

۴۵

بین تمامی کسانی که می‌شناسم، از ایرانی و غیرایرانی، برای شاهرخ مسکوب  
بیش از همه احترام قائل بوده‌ام و هستم. قبل از هر چیز این احترام برای آن  
چیزی بود که خود شاهرخ اسم آن را اخلاق می‌گذاشت.

اخلاق و رای معنای معمولی پیش‌پاافتاده و قراردادهای روزمره که به آن  
می‌دهیم. به‌گفته خود شاهرخ: «در حقیقت اخلاق خود من اخلاقی است  
ضد قراردادهای اخلاقی، ضد ظواهر و قوانین اخلاقی... در آنجایی که  
مسئله اصول باشد، کمتر فکر می‌کنم که آیا این کاری که دارم می‌کنم در  
نظر دیگران چه جلوه‌ای دارد. قضاوت دیگران از پیش ملاک اصلی رفتار من  
نیست... آنچه دلم می‌خواهد باشم، خواه بد بدانند و خواه ندانند.»

برای مسکوب اخلاق جوهری بود از میراث دنیای حماسی و از ایران قرن  
چهارم و پنجم هجری. یک جنبه این اخلاق آزادمنشی و حس داد بود که  
به‌خاطر آن‌ها مسکوب انواع ناعدالتی و تنگنا و شکنجه جسمی و روحی را با

بردباری و وفار تحمّل کرده بود و می‌کرد و نه اینکه این‌ها را حس نکنند. هرکس با روزها در راه آشنایی داشته باشد می‌داند که تا چه اندازه زخم‌پذیر بود و چقدر دنیای روحی شاهرخ دنیایی متلاطم از احساس و در احساس بود. اخلاق مسکوب نفی دنیای احساس او نبود، کمال احساس و فائق شدن بر آن بود. با گذشتن از خویش بر احساس فائق می‌شد و آن را تبدیل به فکر می‌کرد، چنان‌که نوشته‌های او ناشی از این رابطه‌اند.

جنبه دیگر اخلاق مسکوب چیزی بود که کمتر در روشنفکر و متفکر و هنرمند و اهل قلم پیدا می‌شود، مال هرکجا که باشد. چون این جماعت فکر می‌کنند جلو لوله توپ قرار گرفته‌اند؛ یا معمولاً عادت دارند مثل طاووس یا لا اقل مثل بوقلمون، چتر بزنند و پرهایشان را باز کنند، به خیال اینکه پرهای دُمشان اشعه‌های خورشیدی هستند.

شاهرخ مسکوب دقیقاً به جا و اندازه خودش آگاه بود. زیاد درباره خداوند نام و خداوند جای فکر کرده و نوشته بود. چون جای و نام برای او اهمیت اساسی داشتند. اگر "نام" با آن جنبه اخلاقی شخصی او رابطه داشت که گفتم، یعنی آزادمنشی و حسن داد و بردباری در مقابل همه مشکلات به خاطر آن‌ها، "جای" بیشتر به کار شاهرخ مسکوب مربوط است، به آنچه نوشته و در دسترس خواننده‌هاست. و همچنان‌که گفتم، خودش کاملاً به جا و اندازه خودش آگاه بود و آن‌ها را به بهترین وجه به کمال رسانیده و پُر کرده بود. آگاه به اینکه هم طراز فردوسی و حافظ نیست. با آگاهی به این فاصله، عنوان کتابی را که یک عمر درباره شاهنامه نوشت و درگذشت ارمغان مور گذاشت، ولی در عین حال خوب آگاه بود که شاهرخ مسکوب است، یعنی از نوادری که با دانایی وارث دنیای فرهنگی ایران است. می‌گفت: «فرهنگ